

## نهضت‌های ملی - طبقاتی در ایران بعد از اسلام (۲)

محمود مهدی زاده

### بیرق‌های سبز

علی‌ابن‌ابی‌طالب زبان گویای عدالتی بود که پیامبر مژده‌آور آن و محرومان مشتاق آن بودند. حقانیت علی و عدالت علی که بانگ می‌زد، حق محرومان را حتی اگر در کابین زنان غاصبان آن باشد، بازپس خواهد گرفت و اندیشه‌ی والای علی که با هرگونه تعصب و برتری قومی، نژادی و قبیله‌ای مخالفت می‌نمود، انبوه محرومان، استقلال‌طلبان، میهن‌پرستان و شیفتگان عدالت اجتماعی را گرد او و فرزندان او جمع می‌کرد. شیعیان علی (ع)، مردمانی از طبقات محروم و زحمتکش شهری و روستایی و دشمنان علی (ع) تشنگان مال و ثروت بودند. به همین سبب اندک زمانی پس از قیام مختار، گروه‌های بسیاری از شیعیان، موالی و خوارج پیرامون زیدبن‌علی بن‌حسین بن‌علی (ع) جمع شده و با حکومت ستمگر بنی‌امیه به‌نبرد پرداختند.

علویان (زیدیه) امامیه، از شیعیان علی‌بن‌ابی‌طالب و طرفدار فرزندان آن حضرت بودند. علویان ابتدا علی‌بن‌ابی‌طالب و پس از وی حسن، حسین، علی‌بن‌حسین، محمدباقر و جعفر صادق را به امامت می‌شناختند و سپس به شش فرقه شیعه تقسیم می‌شدند. زیدیه نیز علاوه بر چهارم امام، تا علی‌بن‌حسین (ع)، به امامت، فرزند وی، یعنی زیدبن‌علی، نیز اعتقاد داشتند.

زیدبن‌علی در کوفه، بصره، مداین، موصل و واسط به تبلیغ پرداخته و مردم را به پیروی از کتاب و جهاد با ظلم فرا خواند، اما یوسف ثقفی، والی ستمگر عراق با توطئه، ایجاد نفاق و دامن‌زدن به آتش اختلافات مذهبی آنان را غافلگیر نموده و نیرویشان را در هم شکست.

یحیی پسر زیدبن‌علی پس از مرگ پدر رهسپار سفری دوردست شد تا دست دشمنان به وی نرسد و از همین جهت نخست به بلخ سپس به بیهق و آنگاه به نیشابور و بعد از آن به هرات رفت. مسعودی می‌نویسد:

«یحیی بن‌زید به روزگار خلافت ولیدبن‌یزید در جوزجان خراسان برضد بیداد

و ستمی که بر مردم می‌رفت به‌پاخواست. یحیی جنگ‌های بسیار کرد. (۱) «مسلم- بن‌اعور به‌فرمان عامل خلیفه لشکریانی به‌خراسان آورد و یحیی با ایشان نبرد کرد و آن‌ها را شکست داد.» (۲)

«سرانجام مسلم بن‌اعور عامل خلیفه در جوزجان با یحیی در جنگ روبرو شد و در قریه‌ی اورغانه او را بکشت و سر او را برای ولید بن عبدالملک فرستاد و جسدش را هم در جوزجان به‌دار آویخت. این جسد همچنان بردار بود تا ابو مسلم به‌خراسان آمد و مسلم را بکشت و جسد یحیی را از دار فرود آورد و براو نماز خواند و جسدش را به‌خاک سپرد.» (۳)

قتل زید و پسرش نه‌تنها نتوانست پایه‌های حکومت ستمگر بنی‌امیه و سپس عباسیان را استحکامی بخشد، بلکه خشم و نفرت محرومان را بیشتر از پیش برانگیخت و سرانجام مأمون خلیفه‌ی عباسی زیر فشارهای سیاسی و اجتماعی و برای جلب‌نظر مردم علی بن‌موسی الرضا (ع) را به‌ولیعهدی انتخاب نمود «و علم- های سیاه برانداخت و سبز کرد و نام رضا بر درم و دینار و طراز جام‌ها نبشتند و کار آشکارا شد» (۴) و «بفرمود پوشیدن جامه‌های سیاه عباسی را بگذارند و جامه‌های سبز علوی بپوشند. همچنین مأمون به‌عیسی و یاران وی و سپاه و سرداران بنی‌هاشم دستور داد که با رضا بیعت کنند و قباها و کلاه‌های سبز بپوشند و پرچم‌های سبز بردارند.» (۵)

دین‌خواهی و ظاهر فریبی عباسیان دیری نپایید و آن‌ها به‌زودی جامعه‌ی ریا از تن دریدند و تسبیح و سجاده به‌دور انداخته و علی بن‌موسی الرضا (ع) را به‌شهادت رسانیدند. سپس دست به‌تعقیب و کشتار علویان زدند و هر آن‌کس را که از دین، عدالت و امامت، جان‌بداری از حق و حقانیت می‌طلبید به‌دم تیغ سپردند. علویان در پی این ماجرا به‌طبرستان و گیلان پناهنده شدند و به‌یاری محرومان و مشتاقان آزادی و عدالت، نبرد خویش را با ستمگران و دروغ‌زنان ادامه دادند.

در این زمان «در دیلم و گیلان دوران نخستین جامعه‌ی فئودالی آغاز شده، طرز زندگی پدرشاهی و جماعت آزاد روستایی هنوز استوار بود. جغرافیون عرب نقل

۱- مروج‌الذهب: مسعودی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- آفرینش و تاریخ، جلد ۶، ص ۵۵.

۳- المقالات والفرق، ص ۲۰۵.

۴- تاریخ بیهقی، ص ۱۴۱.

۵- تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶-۵۹.

می‌کنند که کوهستانیان فقیر و آزادی دوست دیلم لباس‌هایی از مرقعات و تکه پاره‌های رنگارنگ می‌پوشیدند و غالباً با پای برهنه راه می‌رفتند. مردمانی جنگجو بودند و با نیزه دو دندانه‌ای موسوم به ژوبین که سلاح مهیبی بود جنگ می‌کردند» (۶).

علویان دلاوری دیلمان، اشتیاق محرومان و سنگرهای کوهستان را غنیمت شمرده و با آنان متحد شدند. علویان که در ابتدا به سمت فتودال‌های آن سامان کشیده شده بودند، به سرعت از آن‌ها دور شده و به مردم پیوستند. از آغاز تسلط اعراب تا برسر کار آمدن علویان، مردم طبرستان بارها با اشغالگران جنگیده بودند. در این هنگام حاکمی از سوی محمد طاهری انتخاب شده بود. روستاییان را سخت زیر فشار نهاده و میزان خراج را تا سه برابر افزایش داد «وی با جماعت‌های روستایی به مبارزه برخاست و جنگل‌ها و مراتع و مرغزارهای متعلق به آن‌ها را ملک دولت اعلام کرد.» (۷)

روستاییان علیه ظلم و ستم شوریدند و حسن بن زید را به رهبری خویش برگزیدند. حسن در سال ۲۵۰ هجری به تصبّه کلار آمده و در پناه حمایت مردم بالقب «داعی الخلق الی الحق» یا داعی کبیر، سلسله علویان طبرستان را بنیاد نهاد. «مردم ستم‌دیده که در انتظار ناجی و رهبری بودند، گروه‌گروه به جمع‌یاران حسن پیوستند. محمد بن اوس، یعنی همان کسی که هر سال سه بار از مردم بینوا مالیات می‌گرفت، یکی از سران سپاه خود را به دفع حسن فرستاد ولی به آسانی شکست خورد. داعی کبیر فقط در برابر سپاه یعقوب ناچار به عقب‌نشینی شد. ولی دیری نگذشت که مردم چالوس، برعمال یعقوب شوریدند، یعقوب بار دیگر به سرکوبی ایشان برگشت ولی لشکر زمستان به یاری دلاوران طبری آمد و داعی بار دیگر به یاری خلق به یعقوب چیره شد.» (۸)

پس از مرگ داعی کبیر برای مدتی سپاه متحد فتودال‌ها و اشراف بر طبرستان چیره شدند. اعضای خاندان علوی و هواداران ایشان نیز به جنگل‌های جبال البرز پناه برده و به جنگ و گریز با زمینداران بزرگ و اشراف ادامه دادند.

این بار دولت فتودال سامانی و فتودال‌های محلی هردو از گرده مردم کار می‌کشیدند و حاصل دسترنجشان را غارت می‌کردند. ابن اسفندیار می‌نویسد: «در

۱- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم: پتروشفسکی و... ص ۲۰۶.

۷- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم: پتروشفسکی و... ص ۲۰۶.

۸- تاریخ اجتماعی ایران. مرتضی راوندی ج ۲، ص ۲۲۰.

زمان سادات علوی تغییرات بسیاری در موضوع مالکیت زمین‌های طبرستان پدید آمده بود. هنگامی که سپاه اسماعیل سامانی در ۲۸۸ هجری به طبرستان آمد، املاک اشراف طبرستان را به خودشان بازگرداند. تا آن هنگام پنجاه سال بود که آن املاک را سادات علوی و دیگران غصب کرده بودند.» (۹)

از این سخن نیک پیداست که علویان به فریاد حق طلبانه محرومان و روستا-بیان پاسخ گفته و تا آن حدی که می‌توانستند، زمین را از چنگ غاصبان فئودال بیرون آورده و بین روستاییان تقسیم کرده بودند.

ستم‌ها و فشارهای بسیاری که بر مردم می‌رفت سرانجام به شورش نوینی انجامید «که نه تنها علیه دولت سامانی بلکه متوجه فئودال‌های محلی که از آن دولت پشتیبانی می‌کردند نیز بود (۳۰۱ هجری). یکی از اعضای خاندان علویان موسو مبه‌حسن بن علی ملقب به «اطروش» (کر) که مردی جدی و فصیح بود این شورش را رهبری نمود. حسن کوشید تا به این قیام رنگ تشیع بدهد. وی روستاییانی را که فئودال‌ها و دهقانان محلی را بیرون کرده اراضی ایشان را اشغال می‌نمودند، تشویق می‌کرد.» (۱۰)

با پیروزی اطروش، دولت علویان بار دیگر احیا شد. منابع می‌گویند که مردم تا آن روزگار حاکم عادل چون حسن اطروش ندیده بودند. وی چهار سال حکومت کرد. قیام مردم هر روز رنگ تندتری به خود می‌گرفت. زمین‌ها تقسیم شده و اشراف نیز در خطر بودند. بسیاری از یاران داعی نیز که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند از قیام روی‌گردان شدند و چون هنوز روزگار ملاکین و اشراف به پایان نرسیده بود. توانستند به تدریج نیروی قیام را به تحلیل برده و قیام را از درون مسخ نمایند و دولت علویان به مرور ایام به یک امارت فئودالی مبدل گردید. اما این قیام چنان آثاری از عدالت‌جویی و اسلام‌انقلابی در میان مردم باقی نهاد که در پی آمدن آل بویه به زمامداری رسیده، بغداد را فتح کرده و مذهب شیعه را رسمیت بخشیده و خلفای عباسی را به خدمت خویش درآوردند.

آخرین فرد از خاندان علویان، حسن بن قاسم «داعی صغیر» بود که در سال ۳۱۶ هجری کشته شد.

### ببرق‌های سیاه

از یکی از شیوخ بنی‌امیه سبب سقوط و زوال حکومتشان را پرسیدند. گفت:

۹- تاریخ طبرستان: ابن اسفندیار، ص ۲۵۹.

۱۰- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم. عمان ص ۲۰۷.

«به‌لذت‌های خودمان مشغول شدیم و از رسیدگی به‌کارهای لازم بازماندیم. با رعیت ستم کردیم تا از عدل ما مایوس شدند و آرزو کردند از دست ما آسوده شوند. بار خراج‌پردازان ما سنگین شد و از ما بپریدند. املاک ما ویران شد و بیت‌المال خالی ماند. به‌وزیران خویش اعتماد کردیم که مقاصد خود را بر منافع ما ترجیح دادند و کارها را بدون اطلاع ما سامان دادند. مستمری سپاه ما عقب افتاد و از اطاعت ما به‌در رفتند و دشمنان ما آن‌ها را دعوت کردند و به‌آن‌ها به جنگ ما همدست شدند. از مقابله ایشان ناتوان ماندیم که یاران ما اندک بودند. اخبار از ما نماند و این مهم‌ترین سبب زوال ملک ما بود.» (۱۱)

در چنین اوضاع و احوالی عده‌ای از طرفداران خاندان بنی‌عباس - مؤسس دسته طرفداران بنی‌عباس شخصی بود به‌نام امام‌محمدبن‌علی، نتیجه‌عباس عموی پیامبر - که خود را مستحق خلافت می‌دانستند از تنفر اقوام تابعه و خصوصاً ایرانیان استفاده کرده و به‌تبلیغ اندیشه‌های خود پرداختند. رهبر این مبلغان بازرگانی ایرانی و ثروتمند به‌نام بکیربن ماهان بود. مبلغان وعده می‌دادند که چنانچه عباسیان پیروز شوند ستم ملی و قومی از میان خواهد رفت و میزان خراج کاهش خواهد یافت و از این راه اندیشه‌های ملی و استقلال‌طلبانه را به‌سوی خود جذب می‌کردند.

«هر مبارزه ملی که هدف آن آزادی از قید استیلای بیگانه بود تمامی طبقات اجتماعی را به‌دنبال خود می‌کشید و هر طبقه برای منافع خاص خود در آن شرکت می‌کرد. برده برای آزادی، رعیت برای دفع شر ارباب و مالک زمین، کسبه و پیشه‌وران برای رهایی از مالیات‌های مضاعف و بیرون‌شدن از تنگناهای اقتصادی و بالا رفتن قدرت خرید مردم، بازرگانان برای رهایی از تورم و کساد ناشی از بحران سیاسی، مالکان بزرگ و صاحبان قدرت‌های مالی برای بیرون کردن قدرت ابتکار از دست توده و حفظ موقت و ارائه تسلط طبقه خود بر رعایا.

طبقه ممتاز یعنی اشراف و فئودال‌ها و صاحبان قدرت‌های مالی که همیشه با مردولت ستمگر داخلی یا خارجی در غارت مردم همکاری می‌کردند، چون‌هرگاه طلایه قدرت نهضتی آشکار می‌گشت و در ساختمان دولت حکام ستمگر تزلزل و تضاد پدیدمی‌آمد، از حکام مسلط دل‌بریده با توده‌ها همدردی می‌نمودند و از این رخنه وارد نهضت شده شروع به‌اختلاف انداختن در میان توده‌ها می‌کردند تا

این که خود باز قدرت را به دست می گرفتند.» (۱۲)

عباسیان نیز همین راه را در پیش گرفتند، آن‌ها بر موج تمایلات استقلال طلبانه محرومین سوار شده و کشتی قدرت خویش را به ساحل می بردند. عباسیان با فریاد دروغین اسلام خواهی، با ظاهر فریبی و دروغ زنی و با توطئه و نیرنگ از قیام مردم به سود خود بهره جستند. ابومسلم خراسانی که اندیشه آزادی ایران در سر داشت فریب آنان را خورده و پرچم سیاه عباسی را در قریه ای نزدیک مرو برافراشته و مردم را به جنگ بیدادگران خواند و در سال ۱۳۰ هجری مرو را گرفت. مردم دسته دسته به وی می پیوستند. «میان کسانی که علیه خاندان اموی عصیان کرده بودند، اکثریت قاطع با روستاییان بود و اینان نه تنها مسلمان بلکه از پیروان دیگر ادیان نیز بودند. اما در رأس نهضت دهقانان قرار داشتند. ابومسلم و پیروانش رنگ سیاه را برای این خروج برگزیدند و لباس‌ها و گرزهای چوبی را که اسلحه اکثر شورشیان بود رنگ سیاه زدند... نمایندگان بردگان نیز به نزد او آمده اظهار داشتند که تمام بردگان به امر ابومسلم حسن توجه دارند و برای هرگونه یاری آماده اند.

ابومسلم نخست آنان را پذیرفت و خواست از نیروی ایشان استفاده کند ولی همین که بردگان بسیار آغاز آمدن کردند، دهقانان محل شکایت پیش ابومسلم بردند که ما از بردگان خویش محروم می شویم. سران شرکت کنندگان نهضت بیم آن داشتند که بردگان آزادی خویش را طلب کنند.» (۱۳)

فقر روزافزون روستاییان، ستم‌های قومی و نژادی که بر ایرانیان رواداشته می شد، تضادهای داخلی بین دو قبیله عرب مضر و عرب یمانی، قیام علویان، شورش‌های مردم آذربایجان، طغیان ری و قیام مردم فاریاب، بلخ، جوزجان، طالقان و مرورد، نهرهای کوچکی بودند که چون بهم برآمدند، سیلی خروشان و بنیان کن شدند و بنیاد خاندان بنی امیه را برافکنند و زمینه را برای حکومت عباسیان فراهم آوردند. در این حال نصر سیار، والی خراسان به مروان حمار، آخرین خلیفه اموی نوشت: «کار ابومسلم و یاران او بالا گرفته است، از میان خاکسترها جرقه آتشی می بینم و زود باشد که شعله‌یی از میان آن سربرکشد. آتش را با اصطکاک دوجوب روشن می کنند و جنگ از سخن آغاز می شود. کاش می دانستم بنی امیه بیدارند یا در خواب. اگر قوم ما خفتگانند، بگو برخیزند که

۱۲- روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران. انصافیور ص ۲۳۱.

۱۳- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم. همان ص ۱۷۳.

هنگام برخاستن است.» (۱۴)

گویي نصر سیار نمی‌دانست که هرپدیده وقتی زمان مرگش فرا رسد هیچ صوراسرافیلی وی را از خواب برنخواهد انگیخت و تاریخ بی‌امان به‌پیش می‌رود و هر مانعی را از سر راه خود برمی‌دارد و هیچ نیرویی را تاب مقاومت در برابر قانونمندی‌های تکامل تاریخ نیست. در سال ۱۳۳ هجری سلالة اموی بانیروی درهم‌کوبنده مردم سقوط کرد و خاندان بنی‌عباس به‌خلافت رسید.

عباسیان روی پرچم خویش که سیزده ذراع بود این آیه را نوشته بودند: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر. به کسانی که ستم دیده‌اند رخصت داده شده برای دفع آن ستم از خود نبرد کنند و خداوند نیز در کسب پیروزی و یاری رساندن به آنها تواناست.

ابوالعباس السفاح نیز که به‌خلافت منصوب شده بود، در کوزان مبارزه در مسجد جامع کوفه خطبه‌ای ایراد نمود و با مردم‌فریبی بسیار وعده داد که به‌محض به‌قدرت رسیدن بار مالیات‌ها را کم و به‌محرومان جامعه کمک نماید، اما این‌ها نه به آن آیه قرآن و نه به مواعید خویش عمل نکردند و اگرچه پیروزی خویش را مدیون حمایت مردم بودند از هیچ‌گونه نامردی در حق محرومان کوتاهی ننمودند. عباسیان که حکام خونخوار و بیرحمی بودند نماینده مالکین به حساب می‌آیند که در آینده کوتاهی به‌فئودال‌های بزرگی مبدل شدند.

ابومسلم نیز از خدعه‌ها و نیرنگ‌های عباسیان بی‌نصیب نماند و منصور دومین خلیفه عباسی، هنگامی که وی بی‌سلاح در برابر تیغ‌های آخته جلاخان عباسی ایستاده بود، به او گفت: «این کارها که تو کردی از دست یک کنیز سیاه هم برمی‌آمد، چون خدا اقبال ما را بلند خواسته بود.»

در حقیقت ابومسلم و یاران نزدیک وی بدان جهت تنها ماندند که به‌توده‌های محروم پشت کردند و با توطئه اشراف و فئودال‌ها از حمایت محرومان محروم شدند و به‌ندای حق‌طلبانه و عدالت جویانه محرومان پاسخ نگفتند و در دام فریب مردم‌فریبان گرفتار آمدند، از اصل خویشی جدا ماندند و تکیه‌گاه خویش را از دست داده و سقوط کردند. ابومسلم با تمام دلاوری‌ها و اندیشه‌های پاکش هیچ‌گاه نتوانست دریابد که این خداوندان زر و زور چهره با دروغ آلوده‌اند و در پشت عبادت‌های شبانه‌شان چه شقاوت‌ها نهفته است. وی هرگز نتوانست تفاوت بین آن اسلام که علی‌ابن‌ابی‌طالب از آن سخن می‌گفت و در راهش شمشیر می‌زد و در آستانش جان قربان می‌نمود با آن اسلام که عباسیان آن را وسیله فریب مردم و یافتن قدرت قرار داده بودند، دریابد. اما با این همه ابومسلم به افسانه‌های قلب‌های ستم‌دیده راه یافت و همواره پرچمدار سیاهپوش قیام سیاهپوشان خراسانی باقی ماند.

«عواقب و نتایج واقعی تجدید خلافت امویان به عباسیان از چه قرار بود؟ در عهد بنی امیه قدرت بالتمام در دست اشراف قبایل عرب بود. بدیهی است که اشراف قبایل عرب در طی نخستین سده اسلامی دستخوش تغییرات فراوان گشتند. بزرگانی که در امور اداره کشور دخیل بودند مبدل به مالکین بزرگ اراضی شدند و برخی از آنان نیز از شرکت در امور بازرگانی روی گردان نبودند. بسیاری از رؤسای قبایل و عشایر در طی فتوحات در نواحی مختلف سرزمین پهناور خلافت اموی صاحب اراضی وسیع گشتند. اینان در شهرها نیز اموال فراوان داشتند. جالب توجه است که غالباً طرز زندگی چادرنشینی را که معتاد به آباء و اجداد و زمان گذشته ایشان بود ترک نگفتند. این اشراف کثیرالعدد عرب اساس و تکیه گاه قدرت خلفا را تشکیل می دادند.

در املاک این بزرگان کار بردگان به میزان وسیعی مورد استفاده قرار می گرفت. تمام دستگاه دولتی خلافت که بار سنگینی بردوش مردم زحمتکش بود نیز به نفع این گروه اعیان و بزرگان می چرخید.

عباسیان با خود چه آوردند؟ سی چهل سال اول حکومت عباسیان نشان داد که پایه اجتماعی حکومت همان است که در عهد خلفای اموی بوده، عامه مردم نه تنها چیزی عایدشان نشد بلکه برعکس اندک اندک میزان خراج و مقدار میغار (احداث مجاری تازه آبیاری و بنای کاخها و حصار و شهرها و غیره) نسبت به دوران پیشین افزایش یافت.» (۱۵)

تغییرات بیشتر در ترکیب ملی طبقات حاکمه صورت گرفت و مشاغل دولتی از انحصار اعراب بیرون آمده و اشراف و فئودالهای ایرانی نیز به آن راه یافتند. هنوز یکسال از خلافت پرفریب عباسیان نگذشته بود که آتش قیام بار دیگر در واحه بخارا شعله کشید. پیشه‌وران، روستاییان و بی چیزان به رهبری شریک بن شیخ المهدی برای کسب حقوق از دست رفته خویش به پا خاستند و ابومسلم بزرگترین اشتباه خویش را مرتکب شده و قیام مردم بخارا را سرکوب نمود. اما مردم از پای ننشستند و حتی بارها به خونخواهی ابومسلم قیام کردند.

بارتولد می نویسد: «قتل ابومسلم باعث انزجار و نفرت مردم و روستاییان ایران گشت. خرم‌دینان وی را همچون مظهر خدا محترم می داشتند. پیشوایان قیام‌های روستاییان در ایران و آسیای میانه خویش را از پیروان ابومسلم و دنبال کنندگان از وی معرفی می کردند. این قیام‌ها را نه تنها خرم‌دینان بلکه شیعیان نیز رهبری می کردند.» (۱۶)

آری، بیرق پرشکوه قیام محرومان و ستم‌دیدگان همچنان برافراشته ماند و تا به امروز به سینه هرکوهی و بر فراز هر بلندی در اهتزاز است تا ظلم و ستم از جهان ما ریشه براندازد و جهانی نوین پدیدار گردد، تا هیچ‌بودگان هر چیز گردند.

۱۵- تاریخ ایران. همان. ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۱۶- ترکستان نامه. و. بارتولد، ج ۱، ص ۴۲۲.